

تغییرات ساختاری کلمات عربی در اثر ورود به شبه‌قاره هند

مرضیه قاسمیان^۲

رضا رضایی^۱

چکیده

سابقه ارتباط هندیان با اعراب و آشنایی آن‌ها با فرهنگ و زبان یکدیگر، به عهد سومریان بازمی‌گردد. در زبان هندی واژه‌هایی وجود دارد که از زبان‌های دیگر وارد این زبان شده‌است. از منظر تاریخ و مبدأ، بعد از گرویدن مردم هند به اسلام، زبان عربی وارد شبه‌قاره شد. پس از اسلام، تعاملات علمی، فرهنگی و اقتصادی بین هندیان مسلمان و اعراب شدت یافت. پیامد تعاملات، تأثیر متقابل دو زبان بر یکدیگر بود که در وام‌گیری واژه‌ها و اخذ عناصر زبانی تجلی یافت. مقاله حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی، به تحولات ساختاری برخی کلمات عربی در زبان‌های هندی پرداخته‌است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، تغییرات ساختاری و تألیفی در واژگان دخیل عربی، ناشی از رویکرد تنسیقی و نتیجه تعامل و هماهنگی با نظام آوایی زبان هندی بوده که به آن‌ها مقبولیت و انسجام بخشیده‌است.

واژه‌های کلیدی: زبان عربی، زبان هندی، شبه‌قاره، تداخل واژگانی.

۱- مقدمه

در طول تاریخ، زبان همواره مورد توجه متخصصان دانش‌های مختلف بوده و هرکس به فراخور رشته علمی خود و با هدف کشف معنی، زبان را تعریف کرده و تعابیر متعدد و متفاوتی در این باب عرضه کرده‌است؛ از جمله آن تعاریف این است که «زبان دستگاهی است نظام‌یافته از صداها و حنجره‌ای و توالی این صداها که برای ایجاد ارتباط بین افراد یک اجتماع به کار می‌رود و

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) rrezaei@lihu.usb.ac.ir

۲- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

از اشیاء، وقایع و انواع تجارب تقریباً فهرست کاملی را به دست می‌دهد» (باطنی، ۱۳۷۳: ۱۵-۱۴). به عبارت دیگر، زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها یا نشانه‌های کلامی یا نوشتاری است که توسط انسان‌هایی که متعلق به یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص هستند، برای نمایش و فهم ارتباطات و اندیشه‌ها به کار برده می‌شود. ارتباط متقابل بین انسان‌ها باعث می‌شود که گویش‌وران یک زبان (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) با گویش‌وران زبان‌های اقوام مجاور خود ارتباط برقرار سازند. امروزه مشکل است بتوان زبان یا گویشی منزوی یافت که در اثر تماس یا رابطه با دیگر اقوام، دچار تغییر و دگرگونی نشده باشد و البته باید گفت که این‌گونه تغییرات عموماً یک‌سویه نیست، اما احتمال تأثیرگذاری زبان قومی که مرکز ثقل تمدن است، بر زبان‌های پیرامون خود طبعاً بیشتر است تا احتمال تأثیرپذیری از آن‌ها. زبان عربی که از زیرشاخه‌های زبان‌های سامی است و با زبان‌های عبری و آرامی هم‌خانواده است، در نخستین ارتباط خود با شبه‌قاره که به قرن‌ها پیش از ورود اسلام به شبه‌قاره برمی‌گردد، بر زبان‌های هندی، اردو و تامیل تأثیر گذاشت و طبیعی است که این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در ابتدا به اقتباس الفاظ و واژگان از یکدیگر انجامید؛ اما نکته قابل تأمل این است که دخول واژگان عربی به شبه‌قاره با تغییراتی همراه بوده است که علت این امر را باید در خانواده زبانی زبان‌های هندی جستجو کرد؛ چراکه این دو زبان اصل و منشأ متفاوتی دارند. ابوریحان بیرونی در بیان تفاوت بین لغت عربی و هندی می‌گوید: «زبان هندی اگرچه در ذات خود با عربی متفاوت است، ولی مانند عربی یک شیء واحد را به نام‌های گونه‌گونی مشتق از هم می‌خوانند و از رهگذر شمول نامی واحد بر مسمیاتی کثیر، از سویی دیگر این زبان تقسیم می‌شود به زبان مبتدل که جز بازاریان بدان سخن نمی‌گویند و زبان محفوظ که متعلق است به تصریف و اشتقاق و دقائق نحو و بلاغت که دست‌افزار فضلالی ماهر است. زبان ایشان از حروفی تشکیل شده است که میان برخی از آن، با حروف پارسی و تازی تطابقی نیست و تشابهی نه. بدان پایه که زبان ما قادر به ادای آن از مخارج خود نیست و گوش ما آن را از اشباه و نظایر آن تشخیص نمی‌دهد (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۰-۹).

بررسی وام‌واژه‌های عربی نشان می‌دهد که تفاوت‌های بسیاری میان نظام آوایی زبان‌های هندی با نظام آوایی زبان عربی وجود دارد که این تفاوت‌ها باعث تغییر ساختاری برخی از کلمات عربی در زبان‌های هندی شده است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

با حمله اعراب مسلمان به هند زمینه آشنایی بیشتر ساکنان هند با زبان عربی فراهم شد. استمرار و تعامل ارتباطات باعث افزایش شمار واژگان عربی در هند شد و بسیاری از واژه‌های عربی جایگزین معادل‌های هندی خود شدند. از آنجا که زبان عربی در هند پس از اسلام بیشتر جنبه دینی داشت، کلمات عربی نیز به‌عنوان کلمات زبان دین از جایگاه والایی در میان ساکنان هند و به‌ویژه مسلمانان برخوردار شد. البته کلمات عربی که هندی‌ها از آن استفاده می‌کردند، از لحاظ نظام آوایی دستخوش تغییراتی شد. این پژوهش در پی دستیابی به پاسخ سؤالاتیست نظیر: چگونگی نفوذ زبان عربی در شبه‌قاره، تبیین نحوه و ابعاد تغییرات ساختاری و آوایی کلمات عربی و درنهایت، تحلیل چرایی و فلسفه این تغییرات را هدف قرار داده‌است.

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از انجام این پژوهش بررسی تغییرات کلمات دخیل عربی در زبان‌های هندی است؛ هرچند شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، روابط کهن عرب‌ها با هندوها را پیش از اسلام و پس از آن نشان می‌دهد؛ اما تماس میان اقوام مختلف سبب ایجاد فرهنگ و به‌دنبال آن اخذ واژگان می‌شود، پس شواهد زبان‌شناختی نیز می‌تواند سهم بسزایی در روشن‌ساختن این‌گونه روابط داشته‌باشد؛ بنابراین اثبات اینکه تغییرات ساختاری وام‌واژه‌های عربی در زبان هندی و بیان اینکه این امر به‌منظور هماهنگ‌ساختن کلمات عربی با نظام آوایی زبان‌های هند صورت گرفته، نه تنها ضروری به‌نظر می‌رسد؛ بلکه درحقیقت تأییدی بر روابط پایدار و مستمر هندی‌ها با عرب‌هاست.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی برای بیان و ارائه موضوع استفاده شده‌است. بدین صورت که نخست با مراجعه به منابع و مراجع معتبر، چگونگی ورود زبان عربی به هند مورد بررسی قرار گرفته‌است و سپس به بیان شیوه‌های آموزش زبان عربی به ساکنان هند پرداخته شده و درنهایت کیفیت تغییرات ساختاری کلمات عربی در اثر ورود به زبان‌های هندی بیان شده‌است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

درباره پیشینه بحث باید گفت که تا به امروز کتاب‌ها و پژوهش‌های فراوانی درباره سرزمین هند و نیز گسترش اسلام در شبه‌قاره نوشته شده‌است که برخی از این کتاب‌ها حاکی از گزارش‌های

ارزشمندی درباره شهرها، راه‌ها، بناها، کاروانسراها و اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هند است که از میان این آثار می‌توان به کتاب «المسافات و الولايات» نوشته ابوعبدالله محمدبن‌احمد مقدسی، کتاب «المسالک و الممالک» نوشته ابوالقاسم عبیدالله بن‌خردادزبه، کتاب «اشکال العالم» نوشته ابوالقاسم بن‌احمد جیهانی، کتاب «مسالک و ممالک» ابواسحاق اصطخری و... اشاره کرد. برخی دیگر از آثار نگاشته‌شده درباره هند حاوی اطلاعات تاریخی و موضوعات دینی و فرهنگی و اجتماعی هندوستان است که از میان این تألیف‌ها می‌توان به آثاری چون کتاب «مروج الذهب»، کتاب «التنبیه والاشراف» نوشته ابوالحسن علی بن‌حسین المسعودی و کتاب‌های تاریخی چون «تاریخ طبری»، «تاریخ یعقوبی»، «تاریخ بیهقی» و... اشاره کرد. در زمینه ورود اسلام به هند و نیز شکل‌گیری حکومت‌های اسلامی در آنجا، مقالات متعددی نگاشته‌شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: مقاله «سیاست دینی حکومت‌های اسلامی در شبه‌قاره هند» (۱۳۷۸) نوشته مجتبیایی و عزیززاده‌مقدم، مقاله «نخستین مراحل ورود اسلام به هند» (۱۳۷۷) نوشته موسوی و نیز مقاله «علل لشکرکشی مسلمانان به هند در قرون اولیه اسلام» (۱۳۸۷) نوشته یاری و... اشاره کرد.

قابل ذکر است که آثار زیادی نیز در زمینه نفوذ زبان عربی به شبه‌قاره هند نگاشته شده است که می‌توان به این آثار اشاره کرد: «مطالعات فرهنگ اسلامی در شبه‌قاره هند» (۱۹۶۴) نوشته احمد عزیز که در آکسفورد به چاپ رسیده و نویسنده در آن اسلام و فرهنگ اسلامی و چگونگی ورود این فرهنگ به شبه‌قاره هند را بررسی کرده است. کتاب «تغییرات دستوری زبان عربی در اثر ورود به زبان هندی» (۲۰۱۶) نوشته مونا الخطیب که در دهلی نو به چاپ رسیده و نویسنده در آن ورود زبان عربی به هند و تغییرات این زبان را در اثر ورود به شبه‌قاره را بیان کرده است. همچنین کتاب «آموزش زبان عربی در هند» (۲۰۱۳) نوشته اس.اچ. خان که در هند به چاپ رسیده است و نویسنده شیوه‌های مختلف آموزش زبان عربی به ساکنان شبه‌قاره و اسامی ادیبان و افرادی که مسئولیت آموزش زبان عربی را به‌عهده داشته‌اند، بیان کرده است.

۲- ورود زبان عربی به شبه‌قاره و چگونگی آموزش آن به ساکنان هند

ظهور زبان عربی در شبه‌قاره هند به قرن‌ها قبل از ورود اسلام باز می‌گردد؛ اما آموزش زبان عربی در هم‌آمیخته و پیوندیافته با ظهور اسلام است. اولین آشنایی ساکنان شبه‌قاره با عرب‌ها به زمانی بازمی‌گردد که «ملوانان عرب برای اولین بار در دوران قبل از اسلام در بنادر هند حضور یافتند و این اولین ارتباط تجاری عرب‌ها با هندوها بود» (Ahmad, 1964:57). با تصرف سند و استقرار

مسلمانان عرب در آنجا، تعامل پایداری میان بومیان هند و عرب‌های مسلمان ایجاد شد و این امر سبب شد تا «هندوها زبان عربی را از طریق اولین تجربه مذهبی خود تجربه کنند و بدین ترتیب زبان عربی به تدریج جایگزین زبان‌های محلی شد» (Rahman, 2000: 48)؛ باین حال، این اتفاق در سراسر هندوستان رخ نداد؛ چراکه وقوع آن مستلزم این بود که مسلمانان عرب کنترل سیاسی تمام مناطق شبه‌قاره هند را در دست داشته باشند؛ ولی «کنترل مسلمانان صرفاً منحصر به استان‌های غربی شبه‌قاره می‌شد؛ چراکه مسلمانان در سند و شهرک‌های کوچکی سکونت داشتند که توسط عرب‌های یمن و بصره در ساحل مالابار ساخته شده بود» (Versteegh, 2006: 325).

زبان عربی در هند، ابتدا دارای یک هویت اسلامی بود و استفاده از آن توسط مسلمان شبه‌قاره، هند و سلسله‌های بعدی نظیر غزنویان، غوری‌ها، خلج، تولهک، لودیس و... در داخل و اطراف دهلی صورت می‌گرفت و پس از استقلال هند و تقسیم‌بندی‌های آن، استفاده از زبان عربی توسعه بیشتری یافت و اگرچه در دهه‌های بعد، نحوه کاربرد آن اصلاح شد؛ اما هویت اسلامی آن حفظ شد. در شبه‌قاره برای آموزش زبان عربی مدارس مختلفی چون مدارس حفظ قرآن، مدارس آموزش احکام، مدارس آموزش قواعد و دستور زبان عربی به وجود آمد که «برنامه درسی در این مدرسه‌ها به صورت آموزش گرامر و متون ادبی و دینی بود که تمرکز اصلی خود را بر خواندن و درک متون عربی به‌ویژه قرآن کریم قرار داده و در این نوع آموزش، مهارت‌های صحبت کردن مورد توجه قرار نمی‌گرفت؛ اما برخی از مهارت‌های نوشتاری (inshā) مورد توجه واقع می‌شد» (Desai, 1978: 18).

به‌طور کلی این نوع آموزش سبب تجلی و ظهور زبان عربی در هند و نفوذ الفاظ عربی به زبان هندی شد؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به الفاظی چون «دین، حج، ایمان، جنت، جهنم، حق، حکمت، دنیا، رسالت، سلام، صدقه، ظلم، عدالت، غسل، فساد، قبر، قلم، کفن، لذت، ماتم، مرگ، وفاداری، اجباری، وعده، یقین و... اشاره کرد» (Qutbuddin, 2007: 14)؛ افزون‌بر این کلمات، عبارات عربی اسلامی نیز به زبان هندی راه یافت که «الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله، انشاء الله، جازک الله و... از جمله آن عبارات‌هاست که علاوه بر این عبارات، سخنرانی‌ها و خطبه‌های عربی نیز به زبان هندی راه یافت که اغلب کوتاه و به‌صورت یک جمله‌ای بود و اگر طولانی‌تر می‌شد، از عبارت یک جمله‌ای تجاوز می‌کرد» (Siddiqui, 2000: 34-39). مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که تأثیر زبان عربی بر روی زبان‌های هندی در قالب نفوذ واژگان و عبارات‌های عربی

تجلی می‌یابد؛ به‌صورتی که «امروزه یک‌پنجم کلماتی که در زبان هندی استفاده می‌شود، منشأ عربی دارند و کلماتی مانند المقص (قیچی)، بندقی (تفنگ)، قلم (قلم) منشأ عربی دارند» (Khan, 2013:14).

۳- کیفیت تغییر ساختار کلمات عربی در اثر ورود به زبان‌های هندی

تأثیر شگرف زبان عربی بر زبان هندی تنها محدود به حوزه وام‌گیری واژگانی نیست؛ بلکه محدوده صرف‌اشتناقی (یا واژه‌سازی) را نیز دربر می‌گیرد. در این مورد، چه‌بسا تأثیر شگرف زبان عربی بر زبان هندی از این‌رو باشد که فرهنگ آن روز شبه‌قاره هویتی عاریتی داشت و می‌کوشید تا خود را هرچه بیشتر به جهان اسلام به‌خصوص عرب‌های آن دوران شبیه سازد. بی‌تردید این واقعیت تأثیر زیادی بر زبان هندی داشته‌است. تأثیر فرهنگ و زبان عربی بر زبان هندی در این دوره نه‌تنها در واژگان، بلکه در سبک و ضرب‌آهنگ جدید تفکر هندی‌ها نیز احساس می‌شد و از این رهگذر احساس زبانی کاملاً جدیدی تبلور یافت.

با توجه به اینکه هر کلمه دارای ساختار و شکلی است که در اثر ورود به یک زبان دیگر، بنابر اصول و قواعد آن زبان دچار تغییر و تحول می‌شود و «عامل اصلی این تغییر واژگانی در زبان‌های مختلف و متعدد تغییر و تحول در قواعد و اصول کلمات است» (Morris, 2000:26) و این تغییرات نه‌تنها در کلمات، بلکه در عبارات گرفته شده از دیگر زبان‌ها یا در گویش‌های محلی رخ می‌دهد و وقوع این تغییرات نتیجه تحولات تاریخی کلمات است؛ تغییرات زبان‌شناختی که در نظام واژگانی رخ داده و در طول قرون مختلف صورت گرفته‌است.

علت اصلی تغییرات واژگانی، اصول و قواعدی است که هر زبان از آن نشأت گرفته‌است و در کنار این علت‌ها عوامل درونی و بیرونی بی‌شماری نیز وجود دارد که بر ایجاد این تغییرات اثر می‌گذارد. زبان‌شناسان عوامل درونی را به سه گروه مکانیکی، نفسانی و ساختاری تقسیم کرده‌اند. عوامل «مکانیکی»، مرتبط با فیزیولوژی بدن یعنی وظایف اعضای بدن در تلفظ حروف است و عوامل «نفسانی»، وابسته به قدرت درک این تغییرات است و اما عوامل «ساختار واژگانی»، به قواعد و اصول ساخت الفاظ و ترکیب عبارات مربوط می‌شود. گاه عوامل خارجی یا بیرونی این تغییرات در واقع ناشی از پدیده تبادل فرهنگی و محیط اجتماعی و جغرافیایی است: کلمات براساس نقاط جغرافیایی و مردم آن مناطق معنا و مفهوم متفاوت دارند؛ به‌عنوان مثال کلمه «قبله» در زبان عربی در معنای کعبه و محراب مسجد است و این کلمه در زبان‌های هندی در معنای حضرت‌تعالی و

جنابعالی و شخص محترم است. تأثیرات فرهنگی، یکی دیگر از عوامل خارجی تغییر واژگان از یک زبان به زبان دیگر است؛ چراکه مجموعه فرهنگ‌های مختلف با ایجاد شاکله فکری خود زبان محوری را ایجاب می‌کنند که خاستگاه آن ریشه در فرهنگ تأثیرگذار دارد که فرهنگ تأثیرگذار آن، دوره فرهنگ عربی اسلامی بود؛ به‌عنوان مثال، عبارت «آداب عرض» در زبان‌های هندی و اردو برای خوشامدگویی و تعارفات به‌کار می‌رود؛ اما این عبارت در زبان عربی به این معنا به‌کار برده نمی‌شوند، بلکه این ترکیب اضافی فقط در زبان هندی و اردو کاربرد دارد که این کاربرد ناشی از تأثیرات فرهنگ عربی اسلامی بر فرهنگ هندی است.

با توجه به آنچه گفته شد، زبان‌شناسان تغییرات واژگانی را به چند گروه تقسیم کرده‌اند: «گاه تغییراتی که در مخارج حروف و تلفظ آن‌ها رخ می‌دهد که این نوع تغییرها را تغییرات صوتی می‌گویند و گاه تغییراتی که در قواعد و اصول ساختاری کلمه رخ می‌دهد که این را تغییرات صرفی و نحوی می‌نامند و گاه تغییراتی که موجب گستردگی دامنه معنایی واژگان اخذشده می‌شود که این نوع تغییرات را تغییرات دلالتی و مفهومی کلمه می‌گویند» (Sapir, 1970:192).

۱-۳- تغییرات صوتی

با توجه به آنچه در تعریف این اصطلاح گفته شد، تغییر صوتی کلمات فقط در کلماتی که از یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شود، رخ نمی‌دهد؛ بلکه این تغییرات در گویش‌های محلی یک زبان نیز رخ می‌دهد و درک این تغییرات به میزان دقت و درک شنونده بستگی دارد. چارلز فرانسیس هاکت در این باره می‌گوید: «زمانی که یک فرد سخن می‌گوید، تمام نغمه‌های صوتی و آهنگی کلام او به‌صورت تیرهایی که هدف را نشانه گرفته، حرکت می‌کند؛ همان‌گونه که پیکان، سیل را در میدان تیراندازی هدف می‌گیرد» (Hockett, 1985: 32). واضح است هر عبارتی که بیان می‌شود مقتربن به ویژگی‌های متعدد نشأت گرفته از عوامل مختلف است و این عوامل مختلف عبارت است از: میزان رطوبت حلق، بینی و دهان گوینده، حرکات دستگاه عصبی، حرکات عضلات گوینده، وضعیت گوینده که هشیارانه است یا نه، اسلوب و روش بیانی گوینده، محیطی که گوینده در آن سخن می‌گوید و... .

زبان‌شناسان با آگاهی از موارد مذکور، «تغییرات صوتی را در سه گروه تغییرات نظامند و تغییرات بی‌قاعده و شواذ دسته‌بندی کرده‌اند. «تغییرات صوتی نظامند»، در واقع ماحصل قواعد علم اصوات است و «تغییرات بی‌قاعده»، تغییراتی است که تابع قواعد و قوانین علم اصوات نیست و

اما «شواذ» در واقع همان تغییراتی است که به‌ندرت و فقط در یک کلمه خاص رخ می‌دهد و در واقع تابع علت‌های نفسانی و فیزیولوژیکی است» (Lengacker, 1973:64); اما عوامل خارجی در تغییرات صوتی تأثیرگذار نیست، بلکه برعکس به حفظ مخارج اصلی کمک می‌کند؛ زیرا متعلق به محیط اجتماعی و طبیعی است. تغییرات صوتی که در کلمات نقل شده از زبان عربی به زبان‌های هندی رخ داده‌است، مربوط به عوامل مکانیکی است؛ یعنی مخارج حروف عربی به سبب سازگاری با این زبان‌های هندی تغییر و تحول یافته‌است و زبان‌شناسان این تغییرات را با عناوینی چون: ادغام، قلب، ابدال، ترخیم، افراد، ادخال، اشباع و... برشمرده‌اند؛ به‌عنوان مثال می‌توان به لفظ «المُنیم» در زبان هندی اشاره کرد که این کلمه در اصل واژه‌ای عربی است و معادل لفظ عربی «منیب» است. که حرف باء در زبان هندی به حرف میم تبدیل شده است و علت این تبدیل تجانس میان حرف میم و باء در این زبان است، یا در قلب می‌توان به کلمه «قفل» اشاره کرد که در زبان‌های هندی به کلمه «کفلی» مبدل شده‌است که از جمله نمونه‌های قلب حرف «قاف» به حرف «کاف» در زبان هندی فراوان است؛ از جمله این کلمات می‌توان به کلماتی چون: «قبل، قریب، متعلق، مطابق، موافق» اشاره کرد که این کلمات در زبان هندی به ترتیب به صورت: «کبل، کریب، متعلک، مطابک، موافک» است. از دیگر نمونه‌های تغییر حروف تبدیل حرف «تاء مربوطه» به حرف «الف» است؛ مانند کلمه «علاقه، بندقیه» که در زبان‌های هندی به صورت «علاکا، بندقیا» است و نمونه‌های دیگر این تغییرات را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد.

جدول ۱. تغییرات صوتی

واژه عربی	زبان هندی و اردو	زبان تامیلی	تلفظ	کاربرد در کتابت
بعض	بعض	عض	حرف عین به صورت الف تلفظ می‌شود: باض	در نوشتار به صورت عین نوشته می‌شود: «بعض لوک آئی»
ثابت	ثابت	ثابت	حرف ث به صورت تاء تلفظ می‌شود: ثابت	در نوشتار نیز به صورت تائی نوشته می‌شود: «ثابت کرنا»
صرف	سرب	سرب	حرف صاد و فاء به صورت سین و باء تلفظ می‌شود: سرب	در نوشتار هم به صورت سین و باء و هم صاد و فاء نوشته می‌شود: «سرب / صرف به نیس بلکه به بهی»
قرض	کرض	کرج	در زبان هندی و اردو حرف	در نوشتار به همان صورت قاف و ضاد

نوشته می‌شود: «قرض ادا کرنا/ قرض ایهانا»	قاف به صورت کاف تلفظ می‌شود و در زبان تامیلی حرف ضاد به صورت جیم تلفظ می‌شود: کرض، کرج			
در نوشتار نیز به صورت زاء و جیم نوشته می‌شود: «زرور کرنا/ جرور کرنا»	در زبان‌های هندی و اردو ضاد به صورت زاء تلفظ می‌شود: زروری و در زبان‌های تامیل ضاد به صورت جیم تلفظ می‌شود: جرور	جرور	زروری	ضرورة
در نوشتار نیز به صورت باء و سین نوشته می‌شود: جج صاب ئی آینا بیسله سنادیا	تبدیل حرف فاء و صاد به باء و سین	بیسله	بیسله	فیصل

۲-۳- تغییرات صرفی و نحوی

در صرف واژگانی بنابر گفته اوگریدی، «بنیاد یک واژه جدید تقریباً واژه‌ای است که از قبل در زبان وجود دارد؛ یعنی واژه بر مبنای واژه ساخته می‌شود» (اوگریدی، دابروولسکی، ۱۹۸۹: ۱۶۴). در این مدل، وندها به صورت لایه‌ای به واژه‌هایی که از قبل در زبان وجود دارند، افزوده می‌شوند؛ به‌عنوان نمونه، کلمه دانش (daneš) که از آن کلمه‌های دانشمند (danešmænd)، دانشمندانه (danešmændane) و دانشمندانه‌تر (danešmændanetær) ساخته شده‌است، مشاهده می‌کنید، ساخت‌واژه‌های فوق به شکل ساده با کلمه دانش (daneš) شروع شده است و وندها به صورت لایه‌ای به آن افزوده شده‌اند.

در صرف واژگانی، اعتقاد بر این است که واژه‌ها براساس ویژگی وندها به سطوح سلسله‌مراتبی تقسیم می‌شوند. کیپارسکی می‌گوید: «فرایندهای تصریفی و اشتقاقی به صورت لایه‌هایی در ذهن گویشوران قرار دارد. هر لایه تعدادی قواعد آوایی است که بیانگر ترتیب فرایندهای واژگانی است. لایه‌های واژگانی و پساواژگانی مدل کیپارسکی دارای دو بخش اصلی است: واژگانی و پساواژگانی. در بخش واژگانی، فرایندهای صرفی در سه لایه انجام می‌گیرد: وندهای غیرحتمی و فرایندهای تصریفی و اشتقاقی بی‌قاعده، در لایه اول فرایندهای ترکیب و

اشتقاق باقاعده و تغییرات موجود در مرز واژه‌ها در لایه دوم عمل می‌کنند. وندهای خنثی و فرایندهای تصریفی با قاعده و نرم‌شدن واژه‌ها در لایه سوم صورت می‌گیرد» (Kiparsky, 1982:5).

زبان عربی از مجموعه زبان‌هایی محسوب می‌شود که از یک ریشه کلمه واژگان مختلف و متفاوتی ساخته می‌شود؛ به‌عنوان مثال کلمه «قتل» که از آن واژگان متنوعی نظیر القتل، القاتل، المقتول، المقتل، القتل و... ساخته می‌شود؛ حال آنکه زبان هندی و اردو زبانی تصریفی و اشتقاقی نیست و چنین تصریف اسم‌ها و افعال در این زبان وجود ندارد و معادل کلمه‌های مذکور در بالا همان کلمات عربی با اندکی تغییر کتل، کاتل، مکتول، مکتل، کتیل و... است.

ورود واژگان از یک زبان به زبان دیگر افزون‌بر تغییرات صوتی با تغییرات صرفی و نحوی نیز مواجه می‌شود که این یک امر طبیعی است؛ زیرا هر زبان خود دارای ساختار و قواعد دستوری خاص است که این قواعد خود تابع هیچ زبان دیگری نیست و زمانی که واژه‌ای را از زبان دیگری اخذ می‌کند، می‌کوشد تا آن واژه را مطابق با قواعد زبان خود سازد. ازجمله تغییرات صرفی که در زبان هندی رخ داده‌است، تغییراتی است که به‌علت شباهت‌های موجود میان کلمات عربی و کلمات محلی و بومی هند رخ داده‌است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به کلمات مؤنثی اشاره کرد که در زبان عربی به «الف و تاء» ختم می‌شوند؛ هرچند این کلمات در زبان عربی مؤنث محسوب می‌شوند، اما این کلمات در زبان هندی مذکر به‌حساب می‌آیند؛ مانند ذری و علاقه و بندقیه و... .

در برخی مواقع تغییرات صرفی و نحوی در جنس کلمات رخ می‌دهد که به‌علت شباهت کلمات عربی با کلمات محلی است؛ به‌عنوان نمونه کلمه «اصالوا» و «قادر» که در زبان هندی و اردو درواقع بیانگر دو کلمه «اصل» و «قدر» عربی است. با توجه به این کلمات هندی و اردوی مذکور، نخست به‌نظر می‌رسد که کلمه اول فعل ماضی است و کلمه دوم اسم فاعل از کلمه قدر است که از زبان عربی اخذ شده‌است؛ در صورتی که درواقع این دو کلمه فقط یک کلمه مفرد هستند.

۳-۳- تغییرات دلالی

اصطلاح تغییر دلالی به مجموعه تغییراتی اشاره دارد که در معنای کلمه یا عبارت رخ می‌دهد؛ خواه این تغییرات در ساختار کلمه باشد یا در انتقال کلمه از زبانی به زبان دیگر. کارشناسان علوم

زبانی «این تغییرات را از خلال عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی بررسی می‌کنند و با استناد به قواعد و اصول می‌کوشند تا معانی دیگر کلمه را از خلال این تغییر و انتقال دریابند و سپس این معانی را به معنای اصلی مرتبط سازند. همچنین می‌کوشند تا تغییرات دلالتی را از لابه‌لای عوامل متعدد خروج از قواعد مألوف یا انحراف یا شواذ دنبال کنند» (Richardson, 1973:14)؛ به‌عنوان مثال کلمه «حوصله» که در زبان عربی در معنای «چینه‌دان» است، در زبان هندی در معنای «شجاعت، قدرت، روح، رغبت، صبر و...» است.

نکته قابل توجه درباره تغییرات دلالتی و مفهومی این است که این تغییرات ابزاری برای غنای دایره واژگان و توسعه دامنه معانی و مفاهیم واژگان گرفته شده از سایر زبان‌هاست. در نمونه‌ای دیگر، کلمه «آفة» در زبان عربی در معنای ضرر، شر، و بلاء و... است؛ اما در زبان هندی و اردو، علاوه بر معنای مذکور در معنای «مشقت، مصیبت، سختی، فقر و...» نیز است و در زبان تامیل فقط در معنای «خطر» است؛ اما انتقال یک کلمه از زبانی به زبان دیگر همواره موجب توسعه معانی و مفاهیم نمی‌شود، گاه سبب کاسته شدن معانی نیز می‌شود؛ به‌عنوان مثال، کلمه «امیر» در زبان عربی به معنای «زعیم، قائد، محافظ، حاکم و...» است؛ ولی این کلمه در زبان اردو و هندی فقط در معنای شخص «ثروتمند و بی‌نیاز» به کار می‌رود.

۴- نتیجه

تاریخچه مطالعات زبان‌شناسی نشان می‌دهد که وام‌گیری واژه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. این پدیده در تمام زبان‌ها دیده می‌شود. گسترش روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بین کشورهای که زبان‌های متفاوتی دارند، عامل ورود واژه‌های بیگانه به زبان مادری است. وام‌واژه‌های عربی در زبان هندی بی‌شمار و رواج و بقای آن ثابت و مستمر بوده است. واژه‌های وام‌گرفته چنان جایگزین واژه‌های هندی شده‌اند که واژگان مترادف هندی آن‌ها را به دست فراموشی سپرده‌اند. بررسی و مطالعات انجام شده مشخص می‌کند که تغییرات ایجاد شده در کلمات عربی آگاهانه صورت نگرفته است؛ بلکه در اغلب موارد و در طول زمان، به دست افراد غیرمتخصص یعنی عامه مردم صورت گرفته است. نکته قابل تأمل این وام‌گیری آن است که این تغییرات در واژه‌های اخذ شده عربی در زبان هندی به یک شکل نبوده است. برخی از این تغییرات صرفاً صوتی بوده و در کتابت آن‌ها تأثیر داشته است. گاه تغییرات صرفی و نحوی بوده و گاه سبب تغییر در معانی کلمات شده است.

۵- منابع

- ۱- اوگریدی، ویلیام؛ دابروولسکی، مایکل و آرونوف، مارک. **درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر**. ج ۱. ترجمه علی درزی، تهران: انتشارات سمت، ۱۹۸۹.
- ۲- باطنی، محمدرضا، **زبان و تفکر**، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳.
- ۳- بیرونی، ابوریحان، **تحقیق ماللهند**، ترجمه منوچهر صدوق سها، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۴- مجتبایی، فتح‌الله؛ علیزاده‌مقدم، بدرالسادات، **سیاست دینی حکومت‌های اسلامی در شبه‌قاره هند**، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی، شماره ۷۱، چاپ ۱۷، صص ۶۵-۵۱، دانشگاه الزهراء تهران: بهار ۱۳۷۸.
- ۵- موسوی، جلال، **نخستین مراحل ورود اسلام به هند**، دوفصلنامه مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴، صص ۱۳۱-۱۱۵، دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران: زمستان ۱۳۷۷.
- ۶- یاری، یاسمن، **علل لشکرکشی مسلمانان به هند در قرون اولیه اسلام**، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۳۶، سال ۹، صص ۸۳-۱۱۰، پژوهشکده تاریخ اسلام: پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
- 7- Ahmad.Aziz. **Studies in islamic culture in the Indian Inviroment**. Clarendon press, oxford 1964 .
- 8- Desai, Z. - Din. **Centres of Islamic Learning in India**.New Delhi: Publications Division, and Broadcasting, Govt. of India.1978
- 9- Hockett.C.F.**Modern linguistics – A course**. New Delhi. Oxford and IEH Press. 1958
- 10- Khan, S.H. **Arabic Language Teaching in India: Its Place and Scope in the Present Indian Higher Education** .2013.
- 11- Kiparsky, p. **Lexical Morphology and Phonology**. Seoul: Hanshin. 1982.
- 12- Lengacker. Ronald.W. **Pundsmentals of linguistics**. New York.1972.
- 13- Morris.Swedesh. **the Origin and Diversi fication of language**.London.2000.
- 14- Qutbuddin, Tahera. **Arabic in India: A survey and classification of its uses, compared with Persian**. Journal o the American Oriental Society 2007.
- 15- Rahman, T. (2000)"The Teaching of Arabic to the Muslims of South Asia," Islamic Studies
- 16- Richardson.John.T.E.**Contemporary semanticTheories**.Journal of litrary semartics.The Hoagae1973.
- 17- Sapir.E. **Language Harcourt, Brace and World Inc**, 1970.
- 18- Siddiqui, S. A. **Contributions of Indian Muslims to Islamic Studies** The Muslim World League Journal 30 .2002.
- 19- Versteegh K.**Encyclopedia of Arabic Language an Linguistics**, ed. Leiden: Brill 2006.